

A Critical Review of the 2016 French Civil Code Reforms on the Fulfillment of Obligations Without Absolute Termination Rights: Feasibility Analysis for Application in Iranian Law

1. Zahra Motaharifar: PhD Student, Department of Private Law, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran
2. Mohamad Sadeghi*: Assistant Professor, Department of Private Law, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran. Email: m.sadeghi@hmu.ac.ir (Corresponding Author)
3. Seyed Mehdi Mirdadashi: Assistant Professor, Department of Private Law, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran

ABSTRACT

The French Civil Code, which had undergone no significant reforms for decades, experienced substantial changes in 2016 following numerous developments. These changes have profoundly impacted the legal framework, particularly in the area of obligations. This domain has introduced innovations that were previously absent. Although Article 8 discusses the objectives of the reform, especially regarding general obligations and contracts, it seems the reforms extend beyond these goals, bringing fundamental transformations to this field. The critical question is: What innovations does the French Civil Code offer in the realm of fulfilling obligations without the exercise of absolute termination rights? This analytical-descriptive study, conducted through library-based research, critically examines the reforms in the French Civil Code concerning the fulfillment of obligations without absolute termination rights. The findings reveal that these changes are predominantly applied in areas related to economics and commerce. Significant reforms include pre-contractual relationships, preferential agreements, unilateral promises, unfair terms, breach of contract, interpretation and invalidation of contracts, hardship, force majeure, contract transfers, and related rights and obligations.

Keywords: 2016 French Civil Code Reform, Obligation, Contract, Termination Rights, French Legal System

How to cite: Motaharifar, Z., Sadeghi, M., & Mirdadashi, S. M. (2024). A Critical Review of the 2016 French Civil Code Reforms on the Fulfillment of Obligations Without Absolute Termination Rights: Feasibility Analysis for Application in Iranian Law. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 6(5), 54-71.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 18 November 2024
Revise Date: 06 December 2024
Accept Date: 19 December 2024
Publish Date: 31 December 2024



پژوهش‌های تطبیقی فقه،

حقوق و سیاست

مروری انتقادی بر اصلاحات قانون مدنی فرانسه ۲۰۱۶ در حوزه ایفای تعهدات بدون اعمال حق فسخ مطلق؛ با امکانسنجی اعمال آن در حقوق ایران

۱. زهرا مطهری فر: دانشجوی دکتری، گروه حقوق خصوصی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

۲. محمد صادقی*: استادیار، گروه حقوق خصوصی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران. پست الکترونیک: m.sedeghi@hmu.ac.ir (نویسنده مسئول)

۳. سید مهدی میرداداشی: استادیار، گروه حقوق خصوصی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

چکیده

قانون مدنی فرانسه که سال‌ها اصلاحاتی در آن ایجاد نشده بود، پس از اتفاقات زیاد، در سال ۲۰۱۶ دستخوش تغییراتی شد. این قانون تغییرات عمده‌ای را به خود دیده است که مهم‌ترین آن مبحث تعهدات می‌باشد. در این بحث ما شاهد نوآوری‌هایی هستیم که قبلاً وجود نداشت. گرچه در ماده ۸ اهداف اصلاحات این قانون به خصوص در مورد تعهدات کلی و قراردادهای بحث کرده است ولی به نظر می‌رسد که اصلاحات فراتر از آن بوده و تحول اساسی در این مورد صورت گرفته است. سوال این است که قانون فرانسه دارای چه نوآوری‌هایی در حوزه ایفای تعهدات بدون اعمال حق فسخ مطلق داشته است؟ لذا در این تحقیق که به صورت تحلیلی – توصیفی و به صورت کتابخانه‌ای انجام شده است، به بحث مروری انتقادی بر اصلاحات قانون مدنی فرانسه در حوزه ایفای تعهدات بدون اعمال حق فسخ مطلق پرداخته شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که تغییرات در حوزه ایفای تعهدات بدون اعمال حق فسخ، بیشتر در مواردی که با اقتصاد و تجارت سر و کار دارد، اعمال شده است و موارد زیادی از جمله در روابط قبل از قرارداد، پیمان‌های ترجیحی و وعده‌های یک جانبه، بندهای نابرابر و نقض قراردادی، تفسیر و بطلان قراردادهای، شرایط سخت و شرایط فورس ماژور، انتقال قراردادهای، حقوق و تعهدات تغییراتی حاصل شده است.

واژگان کلیدی: قانون مدنی جدید فرانسه ۲۰۱۶، تعهد، قرارداد، حق فسخ، نظام حقوقی فرانسه.

نحوه استناددهی: مطهری فر، زهرا، صادقی، محمد، و میرداداشی، سید مهدی. (۱۴۰۳). مروری انتقادی بر اصلاحات قانون مدنی فرانسه ۲۰۱۶ در حوزه ایفای تعهدات بدون اعمال حق فسخ مطلق؛ با امکانسنجی اعمال آن در حقوق ایران. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۶(۵)، ۷۱-۵۴.

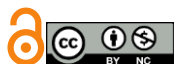
© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲۸ آبان ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۱۶ آذر ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۲۸ آذر ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۱۱ دی ۱۴۰۳



مطابق فرمان شماره ۲۰۱۶-۱۳۱ مورخ ۱۰ فوریه ۲۰۱۶ برای اصلاح قانون قراردادهای، رژیم کلی تعهدات از اول اکتبر ۲۰۱۶ لازم الاجرا شد. این اصلاحات تحولات جدیدی را در قانون مدنی و نظام حقوقی ایجاد کرد که تعهدات و قراردادهای از جمله آنها بوده و تحولات اساسی را پشت سر گذاشته است.

این اصلاحات سال ۲۰۱۶ دویست سال تصمیمات دادگاه و رویه قضایی فرانسه را در حوزه حقوق مدنی و به ویژه حقوق و تعهدات مرتبط با قراردادهای را تثبیت و نقایص آن را اصلاح کرد. در این راستا مواد متعددی از قانون به موارد جدید اختصاص داده شده است که برگرفته از قانون *ventôse* سال دوازدهم انقلاب فرانسه است. قانون ناپلئون و قانون مدنی سابق فرانسه برخی از مفاهیم منسوخ یا نامناسب مانند مفهوم علت (در معنای حقوق فرانسه و حقوق تعهدات) را کنار گذاشته و تعدادی از تحولات حقوقی اساسی را شامل می‌شد، به عنوان مثال مذاکرات قراردادی، وعده‌ها و تعهدات یکجانبه، فشار اقتصادی، تئوری غیرقابل پیش بینی بودن، پنهان کاری متقابلانه، دفاع در برابر عدم اجراء، فورس ماژور و غیره با هدف نوسازی قوانین فرانسه و افزایش ضمانت اجرای حقوقی اصلاح شده اند. این مواد مهم ترین اصلاحات در حوزه قراردادهای در نظام حقوقی فرانسه را شکل می‌دهند که قابل بحث در پژوهش ما می‌باشد.

هدف از این اصلاح یا هدف عمده تغییر قانون مذکور، مدرن کردن و ساده سازی مقررات حقوق قراردادهای بود. در این نظام حقوقی علت تعهد که یکی از عناصر کلیدی حقوق سنتی فرانسه بود، حذف گردید. بیشتر نوآوری‌هایی که امروزه در این اصلاحیه به چشم می‌خورد، همان تلاش‌های قضات در ایجاد رویه قضایی است که در سالیان متمادی ایجاد شده بود. در این اصلاحیه رعایت اصل حسن نیت نه فقط در انعقاد قرارداد، بلکه در طول اجرای آن الزامی شد. تعهد به ارائه اطلاعات، پیش بینی ضمانت اجرا برای پایان دادن نادرست به مذاکرات اولیه، تعهد به حفظ محرمانگی اطلاعات در مرحله مذاکره پیش از انعقاد قرارداد، از نوآوری‌های مرحله پیش قراردادی است که در این قانون دیده می‌شود. بنابراین تغییرات قانون مدنی فرانسه در موارد زیر مطرح شده است و مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱- صیانت از طرف ضعیف تر قرارداد

یکی از مشکلات قانون مدنی فرانسه ۱۸۰۴ صیانت از طرف ضعیف تر قراردادی آن است. وقتی به آن توجه می‌کنیم، متوجه می‌شویم که به وضوح تمام قواعد حاکم بر قراردادهای به طور کلی از مدل فروش آبی اموال بین طرفین به صورت مساوی سرچشمه می‌گیرند، یعنی بیع بین افراد با قدرت چانه‌زنی برابر یا قابل مقایسه.

با این حال، تا حدی به دلیل انقلاب صنعتی و فرآیند استانداردسازی، چنین مدلی بیشتر یک عامل ایده‌آل است تا یک واقعیت ملموس که بر اساس آن قانون‌سازی را پایه گذاری کنیم. امروزه اکثر قراردادهای به شکل استاندارد هستند و در مورد افراد دارای قدرت چانه زنی بسیار متفاوت اند.

هدف این اصلاحات اصلاح این شکاف با تنظیم قانون قراردادهای عمومی است تا منعکس کننده تحولاتی باشد که جامعه از سال ۱۸۰۴ تاکنون دیده است و یعنی افزایش چشمگیر قراردادهای استاندارد بین طرفین نابرابر. این یکی از فاکتورهای نوآوری این قانون جدید است. البته ممکن است سوال شود که آیا برای نظریه قرارداد مناسب است که پارادایم خود را تغییر دهد یا به روز کند. همانطور که شوارتز و اسکات گفته اند "حقوق قراردادی نه یک نظریه توصیفی کامل دارد که قانون چیست و نه یک نظریه هنجاری کامل که توضیح دهد قانون باید چگونه

باشد". اما در حال حاضر اگرچه آن‌ها بخش عظیمی از قراردادها را نشان می‌دهند با این حال قوانین خاص و مقررات خاص - و نه قانون قراردادهای رایج - قراردادهای بین طرفین با قدرت چانه زنی و شکل استاندارد قراردادها را تنظیم می‌کنند (Schwartz & Scott, 2003). به همین دلیل، ممکن است تعجب کنیم که چه نوع روابط قراردادی هنوز تحت حاکمیت این "قانون مشترک قراردادها" است. از این رو، هدف اعلام شده حمایت از طرف ضعیف‌تر آن هم از طریق رویکردهای کلی است که قانون مدنی را به جای تکیه بر قوانین خارجی یکپارچه می‌کند.

به همین دلیل است که ما اشاره‌های متعددی به قراردادهای الحاقی می‌یابیم، یعنی قراردادهایی که در آن آزادی قرارداد یکی از طرفین به پذیرش کل قرارداد آنطور که توسط طرف دیگر تنظیم شده کاهش می‌یابد یا آن را رد می‌کند، اما نمی‌تواند به طور مؤثر مذاکره کند. بنابراین در تعیین محتوای قرارداد شرکت می‌کنند. به نوبه خود، این موضوع باید به ساده سازی برخی از قوانین منجر شود.

امروزه بسیاری از قراردادها در قالب یک الگوی از پیش تعیین شده درآمده اند و غالباً میان افرادی با توانایی‌های معاملاتی متفاوت منعقد می‌شوند. چنین قراردادهای از پیش تعیین شده‌ای معمولاً قبل از امضا نیز خوانده نمی‌شوند، چه رسد به اینکه محتویات آن نتیجه مذاکرات آزاد طرفین باشد. از این رو یکی از اهداف اصلاح حقوق قراردادی در فرانسه، پر کردن خلاءهای قانونی در قراردادهای میان اشخاص نابرابر بود. در واقع یکی از نتایج توسعه روابط قراردادهای تجاری همین است که به منظور سرعت و تسهیل در امور، از نمونه قراردادهای از پیش تعیین شده استفاده شود. در نگاه اول این امر به تسهیل روابط تجاری کمک می‌کند اما به هر حال نقش آزادی اراده طرفین در پذیرش قراردادی که مفاد آن قبلاً از سوی یکی از طرفین تهیه شده کاهش یافته است چراکه امکان مذاکره و تعیین مفاد آن با اراده هر دو طرف وجود ندارد. در حقوق فرانسه این گونه قراردادها قرارداد الحاقی نامیده می‌شوند (Darabpour & Anisi, 2018).

۲- افزایش قدرت اراده یک جانبه

ویژگی بارز دیگر اصلاحات قانون مدنی فرانسه، افزایش یک جانبه گرایی است که تجلی آن را در ماده ۱۲۱۷ می‌توان مشاهده کرد. به موجب این ماده طرفی که تعهد به نفع وی اجرانشده یا به صورت ناقص اجرا گردیده می‌تواند:

- از اجرای تعهد خویش خودداری نموده یا آن را تعلیق کند؛
- اجرای اجباری اصل تعهد را درخواست نماید؛
- کاهش قیمت را مطالبه کند؛
- مبادرت به فسخ قرارداد نماید؛
- تقاضای جبران نتایج حاصل از عدم اجرای قرارداد را بنماید.

بند آخر این ماده نیز تصریح می‌کند که ضمانت اجراهایی که تعارضی با یکدیگر ندارند، قابل جمع بوده (Kovac, 2018) و ضمانت اجرای جبران خسارت نیز در همه حال قابل مطالبه است، لذا تقدم و تأخری بین این ضمانت اجراها وجود ندارد. این ماده به وضوح از مجموعه‌های مختلفی همچون اصول حقوقی قراردادهای اروپایی ماده (۸:۱۰۱) نشأت گرفته و در واقع از حقوق کامن لا اقتباس شده است و با حقوق سنتی فرانسه که به شیوه‌ای پراکنده و ناقص ضمانت اجراهای گوناگونی را برای عدم اجرای قرارداد پیش بینی می‌نمود، متمایز است (Nouri Youshanlouei & Shahin, 2018).

۳- فسخ قرارداد

یک نوآوری جالب دیگر مربوط به فسخ به دلیل نقض قرارداد است. این قانون اکنون شامل یک بخش مفصل و جامع است که شامل هفت ماده در مورد فسخ است. این در تضاد با قانون ۱۸۰۴ است که در آن فقط یک ماده به این نوع جبران خسارت پرداخته است.

تغییر اساسی اصلی، به رسمیت شناختن رسمی خاتمه قرارداد است. در واقع تا قبل از اصلاحات، فسخ به عهده دادگاه بود و نقش نظارتی دادگاه بر فسخ به عنوان حمایت لازم برای رابطه قراردادی و منافع متعهد متخلف تلقی می‌شد. به این معنی که دادگاه می‌توانست اطمینان حاصل کند که هرگونه تلاشی برای خارج کردن او از قرارداد مشروع است و تأیید کند که قرارداد وجود دارد. پس از اصلاحات، فسخ یکی از سه گزینه‌ای بود که در ماده ۱۲۲۴^۱ برای زیان دیده موجود است. در مورد دومی، طرف مقابل اکنون می‌تواند قرارداد را در صورتی که نقض به اندازه کافی جدی باشد، صرفاً با اطلاع دادن به طرف متعهد متخلف، فسخ کند. هدف این است که فسخ سریع‌تر، آسان‌تر و ارزان‌تر شود. این را می‌توان به تمایل به ارتقای کارایی اقتصادی^۲ در حقوق فرانسه نسبت داد.

علیرغم کاهش نقش دادگاه، رژیم فسخ جدید همچنان از طرف متعهد متخلف و قرارداد محافظت می‌کند. ضمانت‌های مختلفی در ماده جدید ۱۲۲۶^۳ ارائه شده است. اولاً، در صورت تخلف، متعهد باید به طرف مقابل اخطار دهد که تعهدات باید در مدت معقولی ایفا شود و در غیر این صورت فسخ راهکار آن خواهد بود. ثانیاً، اگر متعهد متخلف در پایان مدت همچنان متخلف باشد، طرف متعهد باید با ذکر دلایل فسخ، به او اخطار دیگری مبنی بر پایان قرارداد بدهد. شرایط اخطاریه منبع بالقوه برای طرف متعهد است تا برای اعتراض به فسخ اقدام کند. اختیارات دادگاه، اگرچه با اصلاحات محدود شده است، اما همچنان قابل توجه است. این احتمالاً برای حقوقدانان انگلیسی که به مداخله قضایی در معامله طرفین عادت ندارند، قابل توجه است. در مواردی که متعهد متخلف فسخ را به چالش می‌کشد، دادگاه می‌تواند راه حل را رد کرده و به اجرای آن اجبار کند که قرارداد پابرجا بماند. به رسمیت شناختن رسمی فسخ، حقوق فرانسه را به جایگاه حقوق انگلیس و اسناد حقوق قراردادهای بین‌المللی نزدیک‌تر می‌کند (Smits & Calomme, 2016).

تشابهات بیشتری با اسناد حقوق قراردادهای بین‌المللی وجود دارد، اگرچه تفاوت‌ها همچنان باقی است. فسخ از طریق اخطار طبق ماده ۱۰۵ UNIDROIT و اصول قانون قراردادهای اروپایی مجاز است. در هر دوی این موارد، اخطاریه امکان دارد به متعهد متخلف زمان بیشتری برای انجام کار بدهد و عملاً به او فرصتی دوباره بدهد. برخلاف فرانسه، اصول UNIDROIT به دادگاه اجازه اعطای مهلت نمی‌دهد. در واقع اصلاحیه سه طریق برای وقوع فسخ پیش بینی نموده است؛ یا از طریق اجرای شرط فاسخ یا ابلاغ اخطاریه یکجانبه‌ای که از سوی متعهد له ارسال می‌شود و یا از طریق تصمیم دادگاه خواهد بود. علی‌رغم اینکه اصل لزوم قراردادهای مانع از امکان زوال یک جانبه قرارداد از سوی یکی از طرفین است، اما رویه قضایی اصلی را پذیرفته که بر طبق آن یکی از طرفین می‌تواند در صورت حدوث نقض مهم قرارداد از سوی یک طرف، قرارداد را فسخ نماید. از نظر دیوان عالی فرانسه، اهمیت رفتار یکی از طرفین در قرارداد می‌تواند این موضوع را توجیه کند

^۱ فسخ یا در نتیجه ی اعمال شرط، فسخ در فرض اینکه عدم اجرا به اندازه ی کافی اساسی تلقی شود با اخطار اعلامی دائن به مدیون و یا حسب تصمیم مقام قضایی محقق می‌شود.

^۲ Efficacité économique

^۳ دائن می‌تواند با تقبل ضرر و خسارت به صرف اطلاع به مدیون، قرارداد را فسخ کند. بجز در موارد اضطرار برای رعایت تعهداتش باید ابتدا اخطاریه ظرف مدت زمان معقولی به مدیون مستنکف از اجرای تعهداتش ارسال دارد. اخطاریه میبایست به طور مشخص اعلام دارد که چنانچه مدیون به تعهدات خویش عمل نکند دائن حق خواهد داشت تا قرارداد را فسخ نماید. چنانچه عدم اجرای تعهدات ادامه پیدا کند دائن فسخ و دلایل موجهه آنرا به مدیون اعلام مینماید. مدیون در هر زمان می‌تواند در اعتراض به فسخ دائن در دادگاه اقامه دعوی دائن برای توجیه فسخ بایستی ثابت کند که نقض قرارداد اساسی بوده است.

که طرف دیگر بتواند به صورت یک جانبه و به مسئولیت خود به قرارداد خاتمه دهد و این موضوع که مدت قرارداد مشخص باشد یا خیر از اهمیت چندانی برخوردار نیست. اصلاحیه ضمن پذیرش این حق فسخ، پا را از این نیز فراتر گذاشته و در کنار فسخ قضایی در مواد ۱۲۲۷ و ۱۲۲۸، فسخ یک جانبه به وسیله اخطار (Notice) را مطرح می‌کند. ماده ۱۲۲۴ جدید با الهام از حقوق قراردادهای اروپا مقرر می‌دارد فسخ یا از اعمال یک شرط فاسخ حاصل میشود یا در فرض عدم اجرایی که از اهمیت کافی برخوردار باشد که از طریق اخطار متعهد له به متعهد یا از طریق یک تصمیم قضایی آغاز می‌شود؛ بنابراین از این پس حتی بدون وجود شرط فاسخ در قرارداد هر یک از طرفین می‌توانند در صورت عدم ایفای تعهد از سوی طرف مقابل به صورت یک جانبه به قرارداد پایان دهند و هدف از این مقرر نیز این است که متعهد له بتواند بدون اینکه منتظر مداخله قاضی بماند، از قراردادی که به درستی اجرا نگردیده است خارج شود.

۴- تعهد یک جانبه و پیمان حق تقدم

در حقوق فرانسه چنین قراردادهایی تحت عنوان «وعده یک جانبه» یا پیمان اختیاری مدنظر است. پیمان حق تقدم نیز قراردادی است که به موجب آن طرف قرارداد در تصمیم گیری نسبت به انعقاد قرارداد آزاد است اما متعهد می‌شود که اگر تصمیم به انعقاد قرارداد گرفت، ابتدا به ذی نفع پیمان پیشنهاد دهد چنانچه متعهد به جای ذینفع پیمان با شخص ثالث معامله کند، خدشه‌ای به حقوق ذی نفع پیمان وارد نمی‌سازد و فقط ذی نفع حق مطالبه خسارت را دارد. همچنین ذی نفع میتواند از دادگاه ابطال قرارداد با ثالث یا جایگزینی خود را در قرارداد بخواهد، مشروط بر اینکه شخص ثالث از حق وی بر مورد معامله مطلع بوده باشد. در خصوص تعهدات یک جانبه قراردادی، دادگاه‌ها به طور سنتی در صورت نقض تعهد یک جانبه به جای الزام به ایفای عین تعهد، حکم به پرداخت خسارت صادر می‌کردند. در مقررات اصلاحی به این مناقشه پایان داده شد و در صورت نقض یک تعهد یک جانبه از سوی متعهد، در طول مدتی که ذی نفع حق استفاده داشته است مانع انعقاد قرارداد نمیشود و فقط در مواردی که شخص ثالث از وجود تعهد به نفع ذی نفع مطلع باشد قرارداد باطل است این مقرر برای اولین بار در ماده ۱۱۲۴ قانون جدید فرانسه پیش بینی شده است (Darabpour & Anisi, 2018).

لذا یکی دیگر از تحولات ناشی از حقوق قراردادهای جدید فرانسه ناظر به تعهد یک جانبه و پیمان‌های حق تقدم است که در اصلاحات جدید به صورت یک نهاد حقوقی مستقل پیش بینی شده و مورد توجه قانون گذار قرار گرفته است تعهد یک جانبه در ماده ۱۱۲۴ به قراردادی تعبیر شده که به وسیله آن مشروط علیه به ذینفع حق انتخاب برای انعقاد قراردادی که عناصر اساسی آن مشخص شده و برای انعقاد آن جز به اراده ذینفع نیازی نیست را اعطاء می‌نماید که کارایی این تعهد نیز با پیش بینی امکان انعقاد قرارداد توسط ذینفع با مشروط علیه اجرای اجباری تعهد یک جانبه و بطلان قراردادی که در نقض این تعهد با شخص ثالثی منعقد شده تقویت گردیده و بدین ترتیب به تناقضات موجود در رویه قضایی پایان داده است. شاید بتوان شبیه ترین نهاد در نظام حقوقی ایران به این نهاد را اخذ به شفعه دانست؛ در مقایسه اخذ به شفعه با مکانیسم مزبور میتوان تعهد مندرج در ماده ۱۱۲۴ اصلاحیه قانون مدنی فرانسه را با تعهد ضمنی شریک مال مشاع به فروش سهم خود به شریک دیگر در فرض قصد فروش (ماده ۸۰۸ قانون مدنی) و ضمانت اجرای نقض قرارداد منعقد بین متعهد و ثالث توسط ذینفع و انعقاد قرارداد توسط وی با متعهد که در ماده ۱۱۲۴ اصلاحیه مقرر گردیده است را با امکان تملک حصه مبیع از سوی شفیع (ماده ۸۰۸ قانون مدنی) مقایسه نمود.

بدین ترتیب، حقوق قراردادهای جدید فرانسه به تعهد یک جانبه که تا پیش از آن، موضوع اختلاف نظر در نظام حقوقی این کشور بود، شکلی قانونی داده تا مشکل نظام قراردادی و فعالان آن را برطرف نماید که از این جهت با نوآوری قانون در پیمان حق تقدم مشترک می‌باشد چراکه

علاوه بر رویه قضایی از این پس این دو نهاد مورد شناسایی قانون گذار این کشور نیز قرار گرفته‌اند و متعهد له در هر دو عمل حقوقی صرف نظر از ماهیت خاص آن‌ها می‌تواند الزام متعهد به اجرای تعهد را با استناد به مواد قانونی و به شیوه‌ای نوین از دادگاه درخواست نماید. پیمان حق تقدم نیز که در ماده ۱۱۲۳ اصلاحیه تعریف شده از لحاظ ماهوی قراردادی است که به موجب آن یک طرف متعهد می‌شود. در صورتی که تصمیم به انعقاد قرارداد بگیرد، ابتدا به ذینفع پیشنهاد انعقاد قرارداد با او را ارائه دهد. این ماده همچنین مقرر داشته در فرضی که پیمانی با شخصی منعقد شده و آن شخص نیز قصد اعمال حق خود در اجرای پیمان را داشته و در مقابل، متعهد در نقض این پیمان مبادرت به انعقاد قرارداد با شخص ثالثی که از وجود پیمان و قصد متعهد له آگاهی داشته را مینماید متعهد له می‌تواند از دادگاه درخواست اجرای اجباری تعهد را به عمل آورده و بدین وسیله قرارداد دوم را باطل اعلام کرده و وی را در آن قرارداد جایگزین شخص ثالث نماید، بدون اینکه به حق مطالبه خسارات وارده خدشه‌ای وارد آید؛ بنابراین می‌بینیم که این ماده ثبات و امنیت پیمانهای حق تقدم را تضمین نموده اما اعطای این تضمین را مشروط به دو شرطی نموده است که در رویه قضایی این کشور نیز وجود داشت؛ یعنی اثبات آگاهی ثالث از وجود پیمان و احراز قصد ذینفع مبنی بر انتفاع از آن (Le Floch et al., 2016).

۵- تمديد کنترل شرایط ناعادلانه قرارداد، بدون اعمال حق فسخ

یک نوآوری واقعی اصلاحات در رابطه با شرایط ناعادلانه است که در آن دو ماده جدید وجود دارد. ماده ۱۱۷۰ مقرر می‌دارد که هر شرط عقدی که تعهد اساسی مدیون را سلب ماهیت کند، نانوشته تلقی می‌شود. ماده ۱۱۷۱ حمایت از شروط غیرمنصفانه را با تلقی نکردن هیچ یک از شروط استاندارد قراردادی که عدم توازن قابل توجهی در حقوق و تعهدات طرفین ایجاد می‌کند، بیشتر گسترش می‌دهد. با این حال، عدم تعادل قابل توجه نمی‌تواند به موضوع اصلی قرارداد و کفایت قیمت مربوط باشد. این قوانین منشأ خود را در قانون حمایت از مصرف کننده دارند اما اکنون به طور گسترده تری اعمال می‌شوند.

این گسترش در حمایت عمومی در برابر شرایط ناعادلانه به منظور ترویج عدالت قراردادی^۳ است و تا حدی نشان دهنده گسست از گذشته است. تا قبل از اصلاحات، خارج از چارچوب قراردادهای مصرف کننده، صلاحیت دادگاه فرانسه در مورد شروط ناعادلانه تکه تکه بود. هیچ قدرت عمومی برای لغو شرایط ناعادلانه وجود نداشت. ماده ۱۱۷۱ شمول بسیار وسیعی دارد. صلاحیت دادگاه محدود به ارزیابی عادلانه بودن بندهای محرومیت نیست بلکه برای همه شرایط قرارداد اعمال می‌شود. تنها محدودیت در دامنه آن مربوط به نوع قرارداد است. این به شرایط مندرج در قراردادهای فرم استاندارد که در آن شرایط ناعادلانه بیشتر یافت می‌شود، محدود می‌شود.

رویکرد جدید به شرایط ناعادلانه در فرانسه با اسناد حقوق قراردادهای بین‌المللی تفاوت دارد. در حالی که ماده ۱۱۷۱ نزدیک به بند چهارم ماده ۱۱۰ اصول حقوق قراردادهای اروپایی است، اما با مقررات مربوطه در اصول UNIDROIT متفاوت است. دامنه حفاظت از برخی جهات محدودتر و در برخی دیگر گسترده تر است. ماده ۷.۱.۶ این اصول از این جهت محدودتر است که فقط به شروط محرومیت و مسئولیت مربوط می‌شود، اما از نظر گستردگی برای همه قراردادهای اعم از مذاکره شده یا به شکل استاندارد کاربرد دارد.

^۱. هر شرطی که مقتضای تعهدات اصلی مدیون (مقتضای ذات عقد) را ساقط نماید، کان لم یکن است.

^۲. در قراردادهای الحاقی تمامی شروطی که باعث ایجاد عدم تعادل اساسی در حقوق و تعهدات طرفین میشود کان لم یکن است.

ارزیابی عدم تعادل اساسی به موضوع اصلی قرارداد و کافی بودن قیمت قرارداد مربوط نمی‌شود.

³. Justice contractuelle

این یکی از بحث‌انگیزترین و شاید متفق‌القول‌ترین نوآوری‌هایی بوده است که به اتفاق آرا مورد انتقاد قرار گرفته‌اند و باید توجه داشت که قاعده پیشنهادی پروژه اصلاحات به‌طور قابل‌توجهی توسط این قانون تضعیف شده است. مطابق ماده ۱۱۶۹:

قرارداد معوض باطل است چنانچه در زمان انعقاد، عوضی به شخصی توافق شود که آن (عوض) غیر واقعی یا ناکافی باشد. این ماده به شدت مورد انتقاد قرار گرفت:

اولاً به این دلیل که آنچه را که به وضوح در چارچوب روابط قراردادی نابرابر مانند بین مصرف‌کنندگان و متخصصان یا بین متخصصان دارای قدرت نابرابر تصور شده است، گسترش می‌دهد.

ثانیاً به این دلیل که چنین گسترشی با هیچ معیار مربوطه‌ای همراه نبوده است.

ثالثاً به این دلیل که محاسبه مفهوم عدم تعادل قابل توجه آسان نیست و به نظر می‌رسد که قابلیت پیش بینی قانون را کاهش می‌دهد. رابعاً و جوب این قاعده به صراحت بیان نشده است.

خامساً محدودیت شرایط قرارداد ناعادلانه هم مبهم و هم خودسرانه به نظر می‌رسد (Whittaker, 2015).

شاید با توجه به منتقدان، این مصوبه این امر را تغییر داده است و ماده ۱۱۷۱ قانون مدنی اصلاحات را مجدداً بیان کرده است، اما محدود به قراردادهای پیوسته شده است. می‌توان باور داشت که چنین اصلاحی، ایرادات ارائه شده در بالا را برطرف یا رفع نکرده است. فلذا توجه به نکات زیر بسیار حائز اهمیت است:

(۱) اگرچه محدود کردن کنترل به قراردادهای تمدید را تا حدودی محدود می‌کند، اما همچنان به این معنی است که از نظر فنی این مکانیسم برای قراردادهای تجاری که شرایط عمومی و شرایط استاندارد رویه معمول هستند، قابل اعمال است.

(۲) ما هنوز معیار مناسبی برای این کنترل نداریم، به خصوص اگر در قراردادهای قابل اجرا باشد. در واقع می‌توانست محدود به قراردادهای بین نهادها یا شرکت‌هایی با اندازه و قدرت بازار یا چانه‌زنی متفاوت هستند، باشد (Whittaker, 2015).

با توجه به معیار عدم تعادل قابل توجه، یک محقق حقوقی فرانسوی می‌تواند به دو کنترل از قبل موجود در شرایط قراردادی اشاره کند که به عدم تعادل قابل توجه اشاره می‌کنند

الف) با این وجود، می‌توان تردید داشت که آیا این عدم تعادل‌های قابل توجه مشابه ماده ۱۱۷۱ است، جایی که صراحتاً ذکر شده است که کنترل «نباید به تعریف موضوع قرارداد و کفایت قیمت در آن مربوط» باشد. در حالی که در قانون تجارت فرانسه فقط به ایجاد «عدم تعادل قابل توجه بین حقوق و تعهدات طرفین» اشاره شده است. از این رو، کنترل اعمال شده توسط قوانین تجاری از نظر دامنه بسیار بزرگتر به نظر می‌رسد زیرا قاضی می‌تواند عدم تعادل اقتصادی را بررسی کند. علاوه بر این، به نظر می‌رسد که کنترل تجاری شرایط غیرمنصفانه ممکن است دیدگاه جامع‌تری داشته باشد و عدم تعادل بالقوه در روابط جهانی بین طرفین را درک می‌کند و نه فقط عدم تعادل ایجاد شده و در رابطه با یک قرارداد خاص یا از طریق یک بند خاص. با این حال، مقررات تجاری عمدتاً در روابط قراردادی بین یک توزیع‌کننده بزرگ و یک تامین‌کننده کوچک‌تر استفاده می‌شود، زیرا چنین روابطی معمولاً با یک عدم تعادل ساختاری مشخص می‌شوند که نشان‌دهنده یک محدودیت قضایی خاص است (Mekki, 2017) و دامنه کنترل قراردادهای مربوطه را محدود می‌کند. علاوه بر این، کنترل شرایط ناعادلانه در قراردادهای تجاری مستلزم شرایط بسیار بیشتری نسبت به آنچه اصلاحات در ماده ۱۱۷۱ اجرا می‌کند، دارد. در واقع به یک نتیجه، بالقوه یا به دست آمده

نیاز است که شامل یک عدم تعادل قابل توجه و یک عنصر عمدی است که شامل تسلیم یا تلاش برای تسلیم شریک تجاری خود به عدم تعادل قراردادی است.

ب) به نظر می‌رسد نقاط همگرایی بیشتری با این قانون در مجموعه قوانین مصرف کننده وجود دارد زیرا هر دو قانون نقاط خاصی را از محدوده کنترل خارج می‌کنند. در واقع، ماده ۱-۱۳۲ قانون مصرف کننده اعلام می‌کند که کنترل شرایط ناعادلانه قرارداد به «تعریف موضوع اصلی قرارداد و کفایت بین قیمت یا دستمزد با کالای فروخته شده یا خدمات ارائه شده مربوط نمی‌شود». در نگاه اول به نظر می‌رسد تفاوت اصلی بین «تعریف موضوع» و «تعریف موضوع اصلی» قرارداد باشد، اگرچه می‌توان این خطر را در نظر داشت که در عمل این دو مفهوم تمایل به تلاقی داشته باشند. مهمتر از آن، چنین استثنایی از مکانیسم کنترل، بر خلاف ماده ۱۱۶۹ قانون جدید، مبتنی بر قابل فهم بودن چنین بندهایی است (Whittaker, 2015).

ج) علاوه بر این، از آنجایی که تمام این کنترل‌ها بر مفهوم عدم تعادل قابل توجه است، برخی از نویسندگان این مساله را مطرح کرده اند که چگونه این تعامل شکل خواهد گرفت (Cartwright et al., 2018). آیا می‌توان به جای ماده ۴۴۲ قانون تجارت فرانسه به ماده ۱۱۷۱ استناد کرد زیرا ماده ۱۱۷۱ مستلزم ایجاد شرایط کمتری است؟

می‌دانیم که کنترل شروط ناعادلانه در قراردادهای مصرف کننده را نمی‌توان با بندهایی کنار گذاشت زیرا از سیاست عمومی نشأت می‌گیرد، اما در مورد این ماده چه می‌شود؟ در واقع اگر هدف آن تنظیم روابط حرفه‌ای بین متعاهدین باشد، می‌توانیم آن را بیانی از اراده باقی‌مانده یا بخشی از سیاست عمومی بدانیم. اما اگر می‌خواهد سیاست‌های عمومی را یکپارچه کند، شاید به این دلیل است که هدف آن محافظت از متخصصان ضعیف‌تر در مواجهه با متخصصان قدرتمندتر است. با این حال، چنین تفسیری باید نسبی شود، زیرا این اصلاح تصمیمی به محدود کردن چنین کنترلی ندارد (Whittaker, 2015). بنابراین ماده ۱۱۶۹ می‌تواند روابط بین متخصصان با قدرت چانه زنی برابر را به اندازه قراردادهای بین متخصصان با قدرت چانه زنی نابرابر تنظیم کند. شاید این بدان معناست که می‌توان آن را توسط بندهای قراردادی مستثنی یا محدود کرد، اگرچه ممکن است لازم باشد ثابت شود که چنین شرطی توسط هر دو طرف مذاکره و بحث شده است.

این موضوع در سطح نظری تر، ما را مجبور می‌کند که تقسیم بندی بین حقوق قراردادها و مقررات خاص مانند حقوق مصرف کننده را مجدداً بررسی کنیم: کدام یک واقعاً قانون عرفی قراردادها^۱ و کدام یک صرفاً یک قانون ویژه تحقیرآمیز است؟ به نظر می‌رسد در واقع حقوق مصرف‌کننده از طریق اصلاحات ملی و تأثیرات حقوق اروپایی قوانین و مفاهیم عادی حقوق قرارداد را بازتعریف کرده است تا جایی که به‌عنوان قانون قرارداد ظاهر می‌شود (Cartwright et al., 2018).

مهمتر از آن، با توجه به جذابیت حقوق قراردادهای فرانسه، با توجه به تمامی ابهامات ناشی از این ماده ۱۱۷۱، تنها می‌توان نتیجه گرفت که ایجاد کنندگان قراردادهای بین‌المللی از تعیین حقوق فرانسه به عنوان قانون انتخابی خود اجتناب خواهند کرد.

۶- رژیم کلی حقوقی و اثبات تعهدات مندرج در حقوق فرانسه

۶-۱- روابط قبل از قرارداد

ماده جدید ۱۱۰۴ مقرر می‌دارد که قراردادها باید با حسن نیت مذاکره، منعقد و اجرا شوند (که قبلاً تعهد ضمنی حسن نیت فقط در مورد اجرا اعمال می‌شد) و عدم رعایت چنین تعهدی نه تنها باعث پرداخت خسارت می‌شود، بلکه منجر به ابطال قرارداد می‌شود. ماده جدید ۱-۱۱۱۲

¹. Droit commun

به طور خاص مقرر می‌دارد که اگر یکی از طرفین مذاکرات قراردادی از اطلاعاتی مطلع باشد که اهمیت آن برای رضایت طرف دیگر تعیین‌کننده است (به استثنای اطلاعات مربوط به برآورد ارزش خدماتی که باید طبق آن ارائه شود، قرار داده است)، در صورتی که طرف دیگر به طور قانونی از این اطلاعات بی اطلاع باشد یا به طرف اول تکیه کند، باید طرف دیگر را از آن مطلع کند.

مواد جدید ۱۱۱۵ و ۱۱۱۶ مقرر می‌دارد که پیشنهادات قراردادی، در صورتی که هنوز به پیشنهاد پذیرنده نرسیده باشد می‌تواند پس گرفته شوند، اما نمی‌توان آن‌ها را قبل از هر دوره‌ای برای قبولی که در پیشنهاد ذکر شده است، پس گرفت (با اگر چنین مدتی ذکر نشده باشد، یک دوره معقول باید در نظر گرفته شود). پیشنهادهایی وجود دارند که با نقض این قاعده پس گرفته می‌شوند اما قبل از پذیرش مانع از انعقاد قرارداد می‌شوند. در این صورت تنها راه چاره، خسارت است و این خسارات محدود به هزینه‌ها و مخارج ناشی از عدم نتیجه‌گیری (و نه سود پیش بینی شده) است. برعکس، ماده ۱۱۱۸ جدید مقرر می‌دارد که قبول ایجاب تا زمانی که به پیشنهاد دهنده وصول نشده باشد، آزادانه قابل استرداد است.

ماده ۱۱۱۹ جدید مقرر می‌دارد که شرایط عمومی که طرف استناد می‌کند، تأثیری بر طرف دیگر ندارد، مگر اینکه برای طرف دیگر معلوم شده و مورد قبول او واقع شده باشد. در صورت "بروز اشکال" بین دو نوع از شرایط عمومی (به عنوان مثال، شرایط عمومی فروش و شرایط عمومی خرید)، آن شرایطی که در تضاد هستند، بی تأثیر می‌باشند.

۲-۶- پیمان‌های ترجیحی و وعده‌های یک جانبه

بر اساس ماده جدید ۱۱۲۳، اگر متعهد در قرارداد ترجیحی برخلاف این قرارداد ترجیحی، قراردادی را منعقد کند، ذینفع اصلی ممکن است خسارت دریافت کند و در صورتی که طرف جدید از وجود قرارداد ترجیحی و قصد آن اطلاع داشته باشد. ذینفع می‌تواند از این طریق منتفع شود و دعوای ابطال قرارداد متخلف را مطرح کند یا از قاضی درخواست کند که ذینفع را جایگزین طرف متخلف در قرارداد کند. شخص ثالث می‌تواند کتباً درخواست کند که ذینفع یک قرارداد ترجیحی، ظرف مدت معقولی که در درخواست کتبی مشخص شده است، تأیید کند که آیا پیمان ترجیحی معتبر است یا خیر و اگر ذینفع قصد دارد به آن اعتماد کند. در صورت عدم پاسخگویی به درخواست، ذینفع قرارداد ترجیحی دیگر نمی‌تواند تقاضای جایگزینی برای طرف درخواست‌کننده یا ابطال قرارداد را بنماید (Julien, 2015).

بر خلاف تصمیمات قبلی دادگاه‌های فرانسه، ماده ۱۱۲۴ جدید مقرر می‌دارد که قراردادی که برخلاف قول یک طرفه با شخص ثالثی که از وجود آن اطلاع داشته باشد، باطل است.

۳-۶- بندهای نابرابر و نقض قراردادی

ماده ۱۱۴۳ جدید مقرر می‌دارد که نقض زمانی وجود دارد که یکی از طرفین با سوء استفاده از حالت وابستگی که طرف متعاقد خود در آن قرار دارد، تعهدی را از طرف متعاقد دریافت کند که در غیر این صورت آن طرف متعاقد با آن موافقت نمی‌کرد و در نتیجه از مزیت آشکارا بیش از حد سود می‌برد.

طبق ماده جدید ۱۱۷۱، در قراردادهای استانداردی که توسط یک طرف بر دیگری تحمیل شده است^۱، بندهای قراردادی (غیر از مواردی که به موضوع اصلی قرارداد یا قیمت خدمات ارائه شده مربوط می‌شود) که عدم تعادل قابل توجهی ایجاد می‌کند^۲ بین حقوق و تعهدات طرفین قرارداد بنا به درخواست طرف قراردادی که به زیان آن شرط شده است، توسط قاضی قابل فسخ است. محدودیت این اصل به "قراردادهای الحاقی" قبل از ابلاغ دستور اضافه شد تا دامنه این ماده به شرایطی محدود شود که در آن طرفی که از "عدم تعادل قابل توجه" رنج می‌برد فرصتی برای مذاکره در مورد قرارداد نداشته باشد (Borghetti & Whittaker, 2019).

۴-۶- شرایط سخت و شرایط فورس ماژور

ماده ۱۱۹۵ جدید مقرر می‌دارد که اگر تغییر شرایطی که در زمان انعقاد قرارداد قابل پیش‌بینی نبود، اجرای قرارداد را برای طرف مقابل سخت کند، آن طرف می‌تواند از طرف مقابل قرارداد تقاضای مذاکره مجدد کرده و طرف درخواست کننده باید در طول مذاکره مجدد به انجام تعهدات خود ادامه دهد. در صورت امتناع طرف مقابل از مذاکره مجدد یا در صورت عدم موفقیت مذاکره مجدد، طرفین می‌توانند توافق کنند که قرارداد را در تاریخ و شرایطی که طرفین تعیین می‌کنند، فسخ نمایند یا متقابلاً از قاضی تقاضای تطبیق شرایط با قرارداد کنند. در واقع بدون توافق در مدت معقول، قاضی می‌تواند به درخواست یکی از طرفین، قرارداد را تجدید نظر کند یا آن را فسخ کند. از آنجایی که این ماده به صراحت بیان می‌کند که در مورد طرفی که ریسک مربوطه را متقبل شده است، اعمال نمی‌شود و احتمالاً طرفین قراردادهای حقوقی فرانسه از این پس شامل زبانی می‌شوند که به‌طور خاص بیان می‌کند که خطر «سختی» مفروض است (Cartwright & Whittaker, 2017).

از سوی دیگر فورس ماژور در ماده ۱۲۱۸ قانون جدید عبارت است از وقوع حادثه‌ای که خارج از اختیار متعهدله باشد که در زمان انعقاد قرارداد به نحو معقولی قابل پیش‌بینی نبوده و آثار آن قابل اجتناب نباشد. در واقع باید اقداماتی را انجام دهد و مانع از انجام تعهد خود توسط متعهد شود. اگر آثار موقتی باشد، اجرای تعهد متوقف می‌شود، مگر اینکه تأخیر ناشی از آن موجه فسخ قرارداد باشد. از طرف دیگر در صورت قطعی بودن آثار، قرارداد خود به خود فسخ می‌شود و طرفین از تعهدات خود (بدون خسارت وارده) بری می‌شوند.

قانون مدنی ایران اشاره می‌کند که حادثه‌ای قوه قهریه یا فورس ماژور است که غیر قابل اجتناب باشد و نتوان به صورت اختیاری آن را دفع کرد. همچنین اتفاق غیر قابل اجتناب باید مانع از انجام تعهدات ذکر شده در قرارداد باشد. طبق این قانون کسی متعهد به کار غیرممکن نمی‌باشد و قرارداد منحل می‌گردد. این مورد شامل تغییر اوضاع اقتصادی و بالا و پایین رفتن نرخ دلار و سکه نیست. هر چقدر هم اجرای تعهد، هزینه‌های مالی گزاف بر گردن افراد بیندازد، نمی‌توان آن را جزو شرایط فورس ماژور به حساب آورد. البته در این زمینه می‌توان به نظریه‌هایی مانند "تغییر اوضاع و احوال"، "دشواری" و "فراستریشن" استناد کرد. به هر حال این موضوع که اجرای تعهد دشوار است، دلیلی بر تحقق شرط فورس ماژور نیست. اگر بروز اتفاق غیرمنتظره باعث عدم اجرای قرارداد شود، قرارداد منحل می‌شود و تعهد از فرد موردنظر ساقط می‌گردد. بنابراین فورس ماژور یا قوه قهریه سبب معافیت متعهد از مسئولیت می‌شود و فرد متعهدله نمی‌تواند خسارت خود را درخواست کند. البته در مواردی که در ادامه آورده شده است، باعث سقوط تعهدات نمی‌شود:

- اگر متعهد در حین بستن قرارداد، خطرات ناشی از قوه قهریه را بپذیرد و در قرارداد بیان شود که فرد موردنظر مسئولیت کامل وقوع فورس ماژور را دارد

1. Contrats d'adhésion
2. Déséquilibre significatif

- اگر عدم اجرای قرارداد جزئی باشد و تنها شامل برخی از تعهدات ذکر شده در قرارداد باشد. در این حالت برائت متعهد هم جزئی است و در قبال برخی از تعهدات که انجام آن‌ها امکان‌پذیر است تعهد دارد.
 - اگر قوه قهریه یا فورس مازور ناشی از قصور متعهد باشد.
- طبق قانون فرانسه، اگر قوه قهریه تنها یکی از دلایل عدم اجرای تعهد باشد و ناتوانی در انجام تعهد به علل دیگری مانند قصور متعهد هم ارتباط داشته باشد، شخص تنها از بخشی از مسئولیت خود مبرا می‌گردد. مورد مهمی که باید به یاد داشته باشید این است که در قراردادهایی که هر دو طرف باید کاری انجام دهند و تعهد از یکی از طرفین ساقط شود، قرارداد منحل می‌شود و فرد دیگر هم تعهدی نخواهد داشت.

۶-۶- انتقال قراردادها، حقوق و تعهدات

ماده ۱۲۱۶ جدید مقرر می‌دارد که متعهد می‌تواند با رضایت طرف متعاقد خود سمت خود را به عنوان طرف قرارداد واگذار کند. چنین "تخصیص قراردادی"^۱ به طور قابل توجهی روشی را که در آن انتقال قراردادی تحت قوانین فرانسه انجام می‌شود را ساده می‌کند. از طرف دیگر واگذاری دیوان^۲ به موجب ماده جدید ۱۳۲۷ تا زمانی که با رضایت یا اقرار طلبکار اعم از اعطای رضایت قبلی مجاز باشد، مجاز است. در صورت رضایت طلبکار، متعهد اصلی از تعهد خود برکنار می‌شود. در غیر این صورت متضامناً مسئول پرداخت بدهی است. اگر بدهکار اصلی تعهد خود را ایفا نکند، منافع تضمینی که در ابتدا اعطا شده است، باقی می‌ماند. در غیر این صورت منافع اعطا شده توسط اشخاص ثالث تنها با توافق اشخاصی که چنین منافع را اعطا کرده اند باقی می‌ماند. در صورت برکناری طرف واگذار کننده، سایر متعهدین تضامنی مسئول پس از کسر قسمتی از بدهی واگذارنده، مسئول باقی می‌مانند (Mattar, 2017).

قانون مدنی جدید چندین راه حل مختلف برای عدم اجرای قرارداد تعیین می‌کند:

امتناع طرف تعهد از انجام تعهدات خود یا تعلیق چنین اجرائی^۳، نه تنها زمانی که طرف مقابل قبلاً در انجام تعهدات خود کوتاهی می‌کند، بلکه همچنین زمانی که آشکارا واضح است که طرف مقابل به تعهدات خود عمل نخواهد کرد. اجرای تاریخ طبق قرارداد الزامی است و اگر عواقب چنین عدم انجام برای طرف دیگری که در غیر این صورت انجام می‌شود به اندازه کافی جدی باشد.

قانونگذار ایران، انتقال حقوق و تعهدات ناشی از عقود معین و غیر معین را در قانون مدنی تعریف نکرده است. با این حال در مواد مختلف این قانون، مصادیق و موارد متعدد انتقال قرارداد مشاهده می‌شود. بنابراین یکی از طرفین عقد می‌تواند شخص ثالثی را قائم مقام خود کند و وضع حقوق خود، اعم از حقوق و تعهدات ناشی از عقود معین و غیر معین را به او انتقال بدهد. در این حالت، انتقال گیرنده در واقع، جانشین طرف قرارداد (انتقال دهنده) می‌شود و تمام حقوق و تعهدات عقود معین و غیر معین نیز به او سرایت می‌کند. به صورت کلی می‌توان گفت که انتقال تعهدات قرارداد، یک نهاد حقوقی خاص و دارای ضوابط و شرایط خاص قانونی است. در تعریف انتقال تعهدات قرارداد می‌توان گفت: «یک عمل حقوقی است که به موجب آن موقعیت قراردادی یکی از طرفین قرارداد با تمام حقوق و تعهدات به شخص ثالث منتقل می‌شود». اصل آزادی قراردادها به اشخاص اجازه می‌دهد در خصوص موضوعات مختلفی که مخالف با شرع، قانون، نظم عمومی جامعه و اخلاق حسنه نباشند با یکدیگر توافق کنند. قانونگذار ماده ۱۰ قانون مدنی را به پذیرش این اصل اختصاص داده است. در اصطلاح حقوقی به

¹ Cession de contrat

² Cession de dettes

³ exception d'inexécution

توافق نامه‌هایی که براساس ماده ۱۰ قانون مدنی و اصل آزادی قراردادها تنظیم می‌شوند، عقد نامعین می‌گویند. شرایط تنظیم و اجرای قراردادها نامعین که براساس ماده ۱۰ قانون مدنی و اصل آزادی قراردادها تنظیم می‌شوند به واسطه توافق میان طرفین آن‌ها مشخص خواهد شد. انتقال دادن حقوق و تعهدات ناشی از قرارداد به شخص ثالث نیز یک موضوع قانونی و مشروع است که مخالفتی با نظم عمومی جامعه و اخلاق حسنه ندارد و به واسطه تنظیم و امضای عقود نامعین امکان پذیر می‌شود.

۶-۷- تحقق مسئولیت قراردادی بدون در نظر داشتن حق فسخ

اصلاحیه سه طریق برای وقوع فسخ پیش بینی نموده است؛ یا از طریق اجرای شرط فاسخ یا ابلاغ اخطاریه یکجانبه‌ای که از سوی متعهد له ارسال میشود و یا از طریق تصمیم دادگاه خواهد بود. علی‌رغم اینکه اصل لزوم قراردادها مانع از امکان زوال یک جانبه قرارداد از سوی یکی از طرفین است، اما رویه قضایی اصلی را پذیرفته که بر طبق آن یکی از طرفین می‌تواند در صورت حدوث نقض مهم قرارداد از سوی یک طرف قرارداد را فسخ نماید از نظر دیوان عالی فرانسه، اهمیت رفتار یکی از طرفین در قرارداد میتواند این موضوع را توجیه کند که طرف دیگر بتواند به صورت یک جانبه و به مسئولیت خود به قرارداد خاتمه دهد و این موضوع که مدت قرارداد مشخص باشد یا خیر از اهمیت چندانی برخوردار نیست. اصلاحیه ضمن پذیرش این حق فسخ، پا را از این نیز فراتر گذاشته و در کنار فسخ قضایی در مواد ۱۲۲۷ و ۱۲۲۸، فسخ یک جانبه به وسیله اخطار^۱ را مطرح میکند ماده ۱۲۲۴ جدید با الهام از حقوق قراردادهای اروپا مقرر می‌دارد که فسخ یا از اعمال یک شرط فسخ حاصل میشود یا در فرض عدم اجرایی که از اهمیت کافی برخوردار باشد از طریق اخطار متعهد له به متعهد یا از طریق یک تصمیم قضایی؛ بنابراین از این پس حتی بدون وجود شرط فاسخ در قرارداد، هر یک از طرفین می‌تواند در صورت عدم ایفای تعهد از سوی طرف مقابل به صورت یک جانبه به قرارداد پایان دهد و هدف از این مقرر نیز این است که متعهد له بتواند بدون اینکه منتظر مداخله قاضی بماند، از قراردادی که به درستی اجرا نگردیده است خارج شود. قانون مدنی ایران در خصوص حق فسخ ابتدایی ناشی از عدم اجرای تعهد اصلی قراردادی ساکت است و در این مورد قاعده‌ای عام را در خود ندارد؛ با این حال، موادی در قانون مزبور به چشم می‌خورد که ظن مخالف را تقویت میکند ماده (۲۳۹) در دکتترین حقوقی ما در خصوص امکان فسخ قرارداد از سوی یکی از طرفین به دلیل عدم انجام تعهدات طرف مقابل نظراتی ارائه شده، عمده کسانی که در این زمینه قلم زده اند را میتوان به دو گروه تقسیم بندی نمود؛ برخی تلاش نموده اند که با تمسک به برخی مواد قانونی همچون مواد ۲۴۲، ۲۴۳، ۳۷۹ و ۴۹۶ قانون مدنی و بند «د» ماده ۸ قانون روابط موجر و مستاجر مصوب ۱۳۶۲ و مبانی و نظریات فقهی و حقوقی همانند شروط ضمن عقد، عرف و عادت و تقابل تعهدات وجود قاعده‌ای عام ناظر به امکان فسخ قرارداد در فرض نقض آن از سوی یکی از طرفین قرارداد را توجیه نمایند (صادقی نشاط، ۱۳۸۸، ص ۳۱۰) و بعضی دیگر نیز ضمن اذعان به عدم وجود قاعده‌ای عام در این خصوص و ناکارآمدی قانون مدنی ما در بحث راهکارهای جبران نقض تعهد قراردادی به طور عام و فسخ قرارداد به طور خاص، بر ضرورت شناسایی حق فسخ به عنوان قاعده‌ای عام نسبت به نقض تعهد در تمامی قراردادها تاکید نموده‌اند (Amini & Haqqani, 2014).

اگرچه با توجه به نظر مشهور حقوقدانان ما و ادبیات و سبک نگارش مواد ناظر به احکام شرط در قانون مدنی ایران، در وضعیت کنونی پذیرش امکان فسخ ابتدایی قرارداد و انکار وجود سلسله مراتب بین ضمانت اجراهای نقض قرارداد امری دشوار میباشد، اما به نظر میرسد که

¹ Notice

گرایشهایی در قانون گذار ما مبنی بر فرض رابطه عرضی بین ضمانت اجراهای نقض قرارداد در حال شکل گیری است که از جمله آن‌ها میتوان به ماده ۱۶ قانون پیش فروش ساختمان مصوب ۱۳۸۹ اشاره نمود که در آن سازوکاری شبیه به فسخ یک جانبه در حقوق جدید فرانسه اتخاذ شده است که به موجب آن در صورت عدم اجرای تعهدات قراردادی از سوی متعهد، متعهد له می‌تواند ضمن اعلام کتبی مراتب به دفتر خانه تنظیم کننده سند و تعیین مهلتی یک هفته ای، به پیش خریدار اخطار نماید تا ظرف یک ماه نسبت به پرداخت اقساط معوقه اقدام نماید در غیر این صورت وی بدون نیاز به درخواست اجرای عین تعهد از دادگاه حق خواهد داشت که قرارداد را فسخ کند. لزوم اهمیت عدم اجرا نیز از اصل حسن نیت و همین طور اهمیت امنیت معاملات نشأت گرفته است و به همین دلیل نباید از نظر دور داشت که توجه به تقویت کارایی اقتصادی حقوق به معنای نادیده گرفتن حمایت از متعهد نیست، بنابراین نباید چنین پنداشت که حتی در حقوق فرانسه نیز که از این پس امکان فسخ یک جانبه قرارداد از سوی متعهد له به صورت قانونی به رسمیت شناخته شده وی می‌تواند به صرف حدوث یک تخلف کوچک و کم اهمیت از سوی متعهد اقدام به فسخ قرارداد نماید. بند ۲ ماده ۱۲۲۶ قانون مدنی جدید این کشور بر این امر تاکید نموده که جز در موارد اضطرار، متعهد له باید پیش از انجام هرگونه اقدامی به متعهد اخطار دهد که تعهد خود را در مدت زمان معقول اجرا کند و در ضمن اخطار خود تصریح نماید در صورت عدم اجرای تعهد وی حق فسخ قرارداد را خواهد داشت؛ بنابراین فسخ باید مؤخر بر مطالبه رسمی اجرای قرارداد از متعهد باشد و در صورتی که متعهد همچنان به عدم اجرای قرارداد اصرار ورزد، متعهد اخطاریه‌ای حاوی علت فسخ را به وی ارسال نموده و آنگاه است که قرارداد از تاریخ وصول این اخطاریه فسخ شده محسوب می‌گردد (Nouri Youshanlouei & Shahin, 2018).

از آنجا که در حقوق ایران و فرانسه (پیش از اصلاح قانون تعهدات)، اصل اولیه، الزام به اجرای عین تعهد است؛ در صورت نقض قرارداد از سوی متعهد، برای متعهدله، متعارف و بلکه لازم است اجرای عین تعهد را از متعهد بخواهد (سادات اخوی، ۱۳۸۰: ۵۶). بنابراین اگر از عدم اجرای قرارداد، ضرری متوجه متعهدله شود، حتی در فرضی که وی می‌توانسته با انجام موضوع تعهد از بروز ضرر جلوگیری کند، مسئولیت قراردادی همواره متوجه متعهد خواهد بود و متعهدله مصون می‌ماند. این رویه در بسیاری موارد سبب بی‌مبالاتی و کاهلی در رفتار متعهدله و اتلاف منابعی می‌شود که متعهدله می‌توانسته است از چنین اتلافی جلوگیری کند، اما به جهت عدم تکلیف، اقدامی در این زمینه صورت نداده است و وی به راحتی پس از انجام نشدن موضوع قرارداد، در گام بعد از الزام متعهد یا عدم امکان الزام، خسارات وارده را مطالبه می‌کند، بدون اینکه رفتار وی در این امر در ارزیابی خسارت مؤثر تلقی شود. ماده ۱۲۲۱ اصلاحیه حقوق تعهدات مقرر می‌دارد که متعهدله می‌تواند اجرای عین تعهد را مطالبه کند، مگر اینکه اجرا غیرممکن باشد یا نابرابری آشکاری بین ارزش آن تعهد برای متعهد و نفع آن برای متعهدله وجود داشته باشد؛ با وضع این مقرره اجرای اجباری عین تعهد که تا پیش از این، رویه محاکم این کشور بود، به صورت رسمی در قانون مدنی فرانسه وارد شده و مستند قانونی پیدا کرده است (Guimard, 2016).

از سوی دیگر ماده ۱۲۲۲ اصلاحیه، گزینه دیگری را نیز در اختیار متعهدله قرار داده است و به وی اجازه می‌دهد که پس از مطالبه رسمی اجرای تعهد از متعهد، شخصاً اجرای تعهد را بر عهده گیرد یا آن را به شخص ثالث واگذار کند و سپس از متعهد هزینه‌های متحمل شده را مطالبه نماید. این اختیار برای متعهدله که از آن به «جایگزینی» تعبیر می‌شود، پیش‌تر در حقوق فرانسه و حقوق قراردادهای اروپا (مقرره ۷.۴.۵ اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی و ۹:۵۰۶ اصول حقوقی قراردادهای اروپایی) شناخته شده بود، لکن با این مصوبه اجازه قاضی به عنوان پیش شرط آن حذف شد. مقرره و رویه یادشده از چند وجه در تعارض با نظریه نقض کارآمد قرار می‌گیرد:

در رویه قضائی فرانسه در اجرای «اصل جبران کامل خسارت» میزان خسارت در زمان صدور حکم قطعی ارزیابی می‌شود و زیان‌دیده نیز تکلیفی به کاستن خسارت ندارد. به همین جهت خسارتی که متوجه متعهد می‌شود، در این نظام حقوقی سنگین‌تر از کامن‌لا بوده و احتمال اینکه نقض و عدم اجرای قرارداد، سودآور باشد کم‌تر است. در حقوق فرانسه، محاسبه نقض‌کننده درباره میزان ضرر نقض، به‌طور کامل مبتنی بر شانس و خطرناک است. در واقع، ارزیابی خسارت وارد به زیان‌دیده در زمان عدم اجرا، به‌ویژه با بررسی وضعیت بازار، بسیار ساده‌تر از ارزیابی آن، در زمان صدور حکم است که گاهی چند سال طول می‌کشد. در زمان مطالبه اجرا تا زمان دادرسی و صدور حکم، زیان‌دیده تکلیفی برای کاستن از خسارت ندارد و نوسانات بازار خطر را برای ناقض تشدید می‌کند. بنابراین اجرای اجباری عین تعهد در حقوق ایران و فرانسه (در برابر جبران پولی) را می‌توان در بسیاری موارد مانع تخصیص کارآمد منابع به نتایجی با ارزش بالاتر دانست و حال که اعمال این قاعده، نتایج اقتصادی مطلوب و متوقع را در پی ندارد، باید راه‌کاری عقلی برای تشویق زیان‌دیده به صرف‌نظر کردن از حق خود در اجرا، نه تنها در برابر دریافت مبلغی به‌عنوان جبران خسارت بلکه در برابر دریافت بخشی از سود حاصل از قرارداد دوم با اشخاص ثالث یافت که بهترین راه‌کار، اعطای جواز نقض کارآمد قرارداد خواهد بود؛ اما با ابتدای حقوق ایران و فرانسه بر اجرای الزامی تعهد‌سازگار نیست (Vatani et al., 2023).

همچنین به تبع ضرورت اجرای قرارداد، عمدی بودن نقض قرارداد آثار حقوقی خاص دارد و موجب تشدید مسئولیت می‌شود که خود مانعی دیگر برای پذیرش نقض کارآمد در این نظام حقوقی محسوب می‌شود. براساس رأی دیوان عالی فرانسه «اگر متعهد به‌طور عمدی تعهدات قراردادی خود را نقض کند هر چند که قصد ضرر رساندن به طرف مقابل را نیز نداشته باشد، مرتکب تقصیر قراردادی شده است (Terré et al., 2002)». پس، تقصیر سودجویانه نوعی از تقصیر تدلیسی محسوب می‌شود، زیرا بدهکار به‌طور عمدی تعهدات قراردادی خود را به امید بردن سودی معادل با تفاوت بین هزینه عدم اجرا و سودی که معامله دوم برای او دارد، نقض می‌کند، و این امر تشدید مسئولیت وی را در پی دارد که با آنچه نقض کارآمد دنبال می‌کند ناسازگار است. هرچند درج شرط عدم مسئولیت به جهت مشابهت در آثار و نتایج با نظریه نقض، می‌تواند هموارکننده مسیر پذیرش و جریان نظریه نقض کارآمد باشد، اما با توجه به‌ای که به موجب حقوق ایران توافق قبلی طرفین بر عدم مسئولیت، تأثیری در کاهش یا نفی مسئولیت ناشی از خودداری عمدی و تقلب‌آمیز از اجرای قرارداد ندارد (Amini & Haqqani, 2018; Darabpour & Anisi, 2014)، باز هم جریان نظریه مورد بحث که مصداق خودداری عمدی است، با مانع مواجه خواهد بود. در حقوق فرانسه نیز اگرچه قانون‌گذار شروط کیفری و تحدید مسئولیت را معتبر شمرده است، اما سابقاً درمورد شرط عدم مسئولیت سکوت اختیار کرده بود که به‌ناچار باید اعتبار آن در رویه قضائی پایش می‌شد و رویه هم این شرط را در مواردی چون تدلیس و تقصیر عمدی، معتبر نمی‌دانست (Terré et al., 2002) و در غیر این دو مورد نیز تراضی طرفین نمی‌تواند نامحدود بودن دامنه این شروط را سبب شود و قانون‌گذار در برخی موارد با تمهیداتی دامنه شروط را محدود می‌کند و لذا گاه شرط بی‌اثر می‌شود. البته در اصلاحیه جدید قانون فرانسه، حدود شرط عدم مسئولیت بیان شده است. ماده ۱۱۷۰ اصلاحیه مسئولیت فرانسه به شکلی عام می‌گوید هر شرطی که مقتضای تعهد اصلی مدیون را از بین ببرد، نانوشته (کان لم یکن) فرض می‌شود؛ ازجمله این شروط می‌توان به شروط محدودکننده یا عدم مسئولیت اشاره کرد (Ferrier, 2015) که اگر به بلااثر شدن تعهد اساسی ناشی از قرارداد بینجامد مصداق شرط ناعادلانه تلقی شده و برابر ماده ۱۱۷۱ اصلاحیه مسئولیت، باطل محسوب می‌شوند. همچنین به موجب ماده ۲-۱۳۸۲ آن، شروط معافیت یا تحدید مسئولیت در فرض وجود تدلیس یا تقصیر سنگین بی‌اثر و باطل هستند (Vatani et al., 2023).

نتیجه گیری

اصلاحات قانون مدنی جدید فرانسه، حقوق قراردادهای فرانسه را تا حد زیادی متزلزل و دچار تغییر و تحول کرده است و بخشی از ماهیت آن را از بین برده است، یعنی چیزی که آن را منحصر به فرد و قابل شناسایی کرده است. در واقع، وقتی به حقوق قراردادهای فرانسه می‌نگریم، به این فکر می‌کنیم که چه چیزی آن را از سایر سنت‌های حقوقی متمایز می‌کند، مانند شرط علت یا قلمرو اجرای اجباری در نوع آن. این امر در مورد ارزش شناسی حقوقی اصلاحات می‌گوید، اما به نظر می‌رسد بر اهداف اصلاحات نیز تأثیر می‌گذارد. این پروژه با انکار آنچه حقوق قراردادهای فرانسه را منحصر به فرد و خاص می‌کند و ایجاد دوره‌ای از عدم اطمینان حقوقی - حداقل برای سال‌های پس از تصویب اصلاحات، حداقل یکی از اهداف خود را برآورده نمی‌کند.

با این حال قواعد قرارداد به جز اینکه به‌عنوان الگویی برای سایر اصلاحات حقوقی - چه ملی و چه اروپایی - عمل می‌کند، آنقدر که تصور می‌شود نقش محوری ایفا نمی‌کند.

در نهایت حقوق قرارداد تنها نقش کوچکی در این انتخاب دارد. این مسئله باعث ایجاد هزینه‌های تراکنش بیشتری می‌شود که شامل هزینه‌های مذاکره و تهیه پیش نویس است، اما ما در این فرضیه استدلال می‌کنیم که طرفین در مورد اینکه قرارداد خود را به کدام قانون تحویل دهند تردید دارند و معمولاً در چنین مواردی مذاکرات قرارداد بسیار گسترده است. آنچه مهم است قابل فهم بودن، قابل پیش بینی بودن و ضروری بودن مقررات و همچنین قدرت چانه زنی طرفین است.

با بررسی این مقاله مشخص شد که بیشتر در مواردی که با اقتصاد و تجارت سر و کار دارد، در مورد اعمال بدون فسخ مطلق می‌توان بندهایی را یافت. از طرف دیگر به این نتیجه رسیدیم که در مورد تمدید کنترل شرایط ناعادلانه قرارداد به متعهد فرصتی داده می‌شود تا بتواند تعهدات خود را ایفا نماید. از سوی دیگر اثبات تعهدات در عرصه عدم اعمال فسخ مطلق مهم می‌باشد. از این زاویه، روابط قبل از قرارداد و مذاکرات حائز اهمیت می‌باشد. در بند دیگر وعده‌های یک جانبه و پیمان‌های ترجیحی می‌تواند جایگزین فسخ مطلق باشد. در مورد نقض بندهای نابرابر و نقض تعهدات، شاید نتوان در مورد عدم فسخ مطلق تضمینی قائل شد ولی با این حال راه حل‌هایی در این مورد در مقاله مورد اشاره قرار گرفت که می‌توان این مسئله را مطرح کرد ولی با این حال لاجرم فسخ ممکن است به صورت نسبی وجود داشته باشد و اجتناب ناپذیر است. موضوع دیگر بحث تفسیر قرارداد، به نوعی می‌باشد که دیگر قائل به بطلان یا فسخ به صورت مطلق نشد. در این مورد نیز می‌توان به روش تفسیر انگلو-آمریکن اشاره داشت که می‌تواند به نفع حفظ قرارداد ختم شود. در مورد فورس ماژور نیز باید اذعان داشت که گرچه شرایط سخت و غیرقابل پیش بینی می‌باشد ولی با این حال آنچه که در قانون مدنی فرانسه به آن اشاره کرده است، توجه به درخواست مذاکره مجدد برای عدم فسخ می‌باشد و به نظر می‌رسد، راهکار جالب و مناسبی برای حفظ چارچوب قرارداد باشد. بحث آخر هم در مورد انتقال قرارداد و تعهدات، باید توجه داشت که در قانون مدنی جدید فرانسه، به رضایت متعهد در این باره توجه داشته است و می‌تواند با استناد به رضایت متقابل، سمت و طرفیت خود در قرارداد را به شخص دیگر واگذار کند، در این صورت چارچوب قرارداد حفظ می‌شود و تنها طرف مقابل تغییر می‌یابد. اینکه بعد از انتقال سمت، طرف مقابل بخواهد شرایط را تغییر دهد یا خیر، همچنان ابهام باقی است ولی به نظر می‌رسد اگر به کلیت تعهدات مندرج و ذات اصلی قرارداد لطمه وارد نسازد، می‌توان قرارداد را حفظ نمود.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

The 2016 reform of the French Civil Code marks a transformative milestone in legal systems, revising the framework for obligations and contracts. For over two centuries, the French Civil Code retained a classical perspective that largely adhered to Napoleonic principles, yet contemporary demands called for a reimagined approach. The reforms particularly emphasize fairness in contractual relationships, adapting to modern economic realities where unequal bargaining powers often dominate commercial agreements. Key innovations include changes in pre-contractual duties, unilateral promises, conditions of termination, and interpretations of force majeure. These updates aim to align with the dynamics of a globalized economy while retaining the foundational legal principles (Schwartz & Scott, 2003).

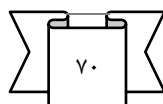
One pivotal aspect of the reform addresses imbalances in standardized contracts, often used between parties of unequal economic power. Historically, the French Civil Code presumed contracts were formed between parties with comparable negotiating capabilities, a presumption no longer reflective of modern commerce. Reforms now acknowledge the widespread prevalence of adhesion contracts, ensuring protections for the weaker party through oversight of unfair terms (Darabpour & Anisi, 2018). Courts can now strike out clauses that create substantial inequalities, reflecting efforts to foster equitable treatment without compromising the autonomy of stronger parties (Whittaker, 2015).

The reform introduced mechanisms that expand the scope of unilateral actions in contract law. Article 1217 of the revised Code allows an aggrieved party to unilaterally suspend performance, demand specific execution, reduce payment, or even terminate the contract under defined circumstances (Kovac, 2018). Notably, this provision incorporates elements of international practices, blending principles from common law jurisdictions and European contractual frameworks. The flexibility provided by these unilateral remedies fosters efficiency and expediency in resolving breaches, reducing dependency on lengthy court proceedings.

Perhaps the most revolutionary shift lies in the simplified termination procedures for breaches. The previous framework demanded judicial intervention, prioritizing a thorough examination of termination's validity. Post-reform, parties may terminate agreements independently upon giving notice and fulfilling procedural safeguards (Smits & Calomme, 2016). Inspired by international principles such as those of UNIDROIT, the new rules streamline termination processes, offering a pragmatic approach to protecting economic relationships without undermining judicial authority (Cartwright et al., 2018).

The reform underscores adaptability in unforeseen circumstances, redefining hardship and force majeure. Article 1195 permits renegotiation of contracts when unforeseen changes render performance excessively onerous. If renegotiations fail, courts may modify or terminate the contract to prevent undue hardship (Cartwright et al., 2018). Similarly, force majeure clauses were clarified to balance obligations under events beyond a party's control, ensuring neither party bears disproportionate burdens, thereby promoting stability and predictability in contractual engagements.

The reform's innovations resonate beyond France, offering a comparative lens for jurisdictions like Iran. Iranian law traditionally emphasizes strict adherence to explicit contractual terms, lacking robust mechanisms for addressing imbalances or providing flexibility in extraordinary circumstances (Amini & Haqqani, 2014). By adopting aspects of the French model—such as clearer provisions for unilateral rights, pre-contractual duties, and remedies for hardship—Iranian law could evolve to better accommodate



contemporary commercial complexities (Nouri Youshanlouei & Shahin, 2018). Nonetheless, cultural and systemic differences necessitate cautious implementation.

The 2016 reform of the French Civil Code exemplifies a legal paradigm shift, balancing traditional principles with modern realities. Innovations such as enhanced unilateral rights, simplified termination processes, and fairness in standard contracts signify a commitment to justice and economic efficiency. These changes provide valuable insights for comparative legal studies, particularly in jurisdictions seeking to modernize their legal frameworks. Despite challenges in harmonizing traditional principles with progressive reforms, the French model illustrates the potential for legal systems to evolve in response to the demands of globalization and economic interconnectedness.

References

- Amini, M., & Haqqani, A. (2014). The Concept of Right to Rescind Due to Non-Performance in European Contract Law: Guidelines for Iranian Law. *Comparative Law Studies*, 5(1).
- Borghetti, J.-S., & Whittaker, S. (2019). *French Civil Liability in Comparative Perspective*. Hart Publishing. <https://doi.org/10.5040/9781509927302>
- Cartwright, J., Fauvarque-Cosson, B., & Whittaker, S. (2018). *La Réécriture du Code Civil. Le Droit Français des Contrats après la Réforme de 2016*. Société de Législation Comparée. <https://doi.org/10.3917/slc.fauva.2019.01.0189>
- Cartwright, J., & Whittaker, S. (2017). *The Code Napoléon Rewritten: French Contract Law after the 2016 Reforms*. Hart Publishing.
- Darabpour, M., & Anisi, E. (2018). The Primacy of Economic Efficiency over Traditionalism in the New French Law of Obligations. *Legal Research Quarterly*(8).
- Ferrier, N. (2015). Le Renforcement du Rôle de Juge dans la Détermination et la Révision du Contenu du Contrat. *La Réforme du Droit des Obligations en France*, 20. <https://doi.org/10.3917/slc.schul.2015.01.0073>
- Guionard, A. I. c. d. P. (2016). *Rédactrice en chef aux Editions Dalloz Réforme du Droit de obligations-un supplément ou code civil*. Dalloz.
- Julien, J. (2015). *Droit de la consummation*. Librairie générale de droit et de jurisprudence and Lextenso.
- Kovac, M. (2018). Frustration of Purpose and the French Contract Law Reform: The Challenge to the International Commercial Attractiveness of English law? *Maastricht Journal of European and Comparative Law*, 25(3). <https://doi.org/10.1177/1023263X18781190>
- Le Floch, M.-A., Leveneur, C., & Nerrière, R. (2016). Morceaux Choisis: La Réforme du Droit des Contrats en 6 Questions. *Le Bulletin de Cheuvreux Notaires*(84).
- Mattar, M. (2017). Integrating the UNIDROIT Principles of International Commercial Contracts as a source of contract law in Arab. *Uniform Law Review*, 22(1). <https://doi.org/10.1093/ulr/unx009>
- Mekki, M. (2017). The French Reform of Contract Law: The Art of Redoing Without Undoing. *Journal of Civil Law Studies*, 10(1).
- Nouri Youshanlouei, J., & Shahin, A. (2018). Innovations in the New French Contract Law and Its Comparison with the Iranian Legal System. *Journal of Private Law Research*, 6(24).
- Schwartz, A., & Scott, R. E. (2003). Contract theory and the Limits of Contract Law. *John M. Olin Center for Studies in Law, Economics, and Public Policy Working Papers*. <https://doi.org/10.2139/ssrn.397000>
- Smits, M., & Calomme, T. (2016). Legal Developments The Reform of The French Law Of Obligations. *SAGE Journals*, 23. <https://doi.org/10.2139/ssrn.2845796>
- Terré, F., Simler, P., & Lequette, Y. (2002). *Les obligations*. Dalloz.
- Vatani, Z., Zamaniyan, M., & Soltan Ahmadi, J. (2023). An Economic-Comparative Analysis of the Efficient Breach Theory with Contractual Liability in Iranian, French, and Common Law. *Judicial Legal Perspectives Quarterly*, 28.
- Whittaker, S. (2015). *Appendice Les clauses abusives ; point de vue anglais et européen Réforme du droit des contrats et pratique des affaires*. Dalloz.